

تحولات معنایی و ساخت اطلاع «آغازگرهای اسنادی شده» در فرایند ترجمه از انگلیسی به فارسی در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی^۱

رضا امینی*

دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران/
گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

پذیرش: ۹۱/۱۱/۱۱

دریافت: ۹۱/۸/۱۴

چکیده

در دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی از سه فرانش سخن به میان می‌آید که سه لایه معنایی را برای هر بند زبان تبیین می‌کنند و توجه به آن‌ها در فرایند ترجمه می‌تواند در انتقال دقیق معنای زبان مبدا به مقصد راهگشا باشد. با توجه به اهمیت بنیادین انتقال معنی در فرایند ترجمه، به‌ویژه آن معانی که فراتر از معنای گزاره‌ای پاره‌گفتارهای زبانی هستند، در این مقاله تحولات معنایی و ساخت اطلاع ساخت‌های موسوم به آغازگرهای اسنادی‌شده در فرایند ترجمه از انگلیسی به فارسی، بر پایه دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی، بررسی شده است. بررسی داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که در معنای اندیشگانی، میان‌فردی، متنی و همچنین ساخت اطلاع بسیاری از ساخت‌های آغازگر اسنادی‌شده ترجمه‌شده تحولاتی روی داده است که این باعث از دست رفتن بخش مهمی از معنا شده است. این در حالی است که در صورت آگاهی به‌وجود لایه‌های معنایی مختلف در یک بند و ساخت اطلاع آن (یعنی چگونگی جریان یافتن اطلاع نو و کهنه در یک پاره‌گفتار) بسیاری از آن‌ها قابل اجتناب هستند و در نتیجه می‌توان معنا را با وفاداری بیشتری به زبان مقصد انتقال داد.

واژگان کلیدی: لایه‌های معنایی، ساخت اطلاع، معنای تأکیدی و تقابلی، ساخت آغازگر اسنادی‌شده، دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی.

۱. مقدمه

ترجمه، فرایند پیچیده‌ای است که بررسی دقیق مسائل و موضوعات آن در چارچوب نظریه‌های علمی از اهمیت بسیاری برخوردار است. از این‌رو، علاوه بر توجه به ابعاد فرهنگی گوناگون مسئله ترجمه (در این زمینه نک. لطافتی و همکاران، ۱۳۹۰) توجه خاص به ابعاد و برخی ساخت‌های زبانی در فرایند ترجمه ضروری به نظر می‌رسد، زیرا این‌گونه ساخت‌ها حامل معنایی بیش از معنای گزاره‌ای^۱ خود هستند و گونه‌ای تأکید، تقابل یا معنایی را که نگرش یا احساسات گوینده/ نویسنده آن را بیان می‌کند نیز با خود به همراه دارند. از این‌رو، چنانچه در فرایند ترجمه به این بخش از معنا توجه نشود، بخش مهمی از معنایی که مورد نظر گوینده/ نویسنده بوده است و با هدف انتقال آن، ساخت زبانی خاصی برای انتقالش برگزیده شده است، از دست می‌رود. این‌گونه معانی به دلیل اینکه امکانات گونه گفتاری زبان مانند تکیه، آهنگ و لحن کلام، دست‌کم در نوشتار، در خدمت نویسنده متن نیست- با استفاده از ساخت‌های زبانی خاصی بیان می‌شوند. ساخت آغازگر اسنادی شده^۲ هم یکی از این‌گونه ساخت‌ها است. بنابراین به نظر می‌رسد بررسی تحولاتی که ممکن است در فرایند ترجمه از زبان انگلیسی به فارسی یا ساخت اطلاع آن روی دهد، از اهمیت برخوردار است. در این مقاله تحولات این ساخت را در شماری از متون ترجمه‌شده به زبان فارسی بر پایه دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هالییدی بررسی خواهیم کرد.

مرور مطالعات مربوط به ساخت‌های اسنادی شده نشان می‌دهد وجود معانی خاص در این‌گونه ساخت‌ها به آن‌ها اهمیت ویژه‌ای بخشیده است و همین باعث توجه پژوهشگران به آن‌ها شده است؛ ولی تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد پژوهش خاصی در مورد تحولات معنایی ساخت‌های آغازگر اسنادی شده در جریان ترجمه از انگلیسی به فارسی انجام نگرفته است؛ از این‌رو، در این پژوهش تحولات معنایی این‌گونه ساخت‌ها را در مسیر ترجمه از انگلیسی به فارسی بررسی می‌کنیم و به‌ویژه در صدد پاسخ به دو پرسش زیر خواهیم بود:

۱. در فرایند ترجمه از انگلیسی به فارسی، چه نوع تحولاتی در معنا و ساخت اطلاع ساخت آغازگر اسنادی شده به‌وجود می‌آید؟ ۲. با توجه به بدیل‌های ترجمه‌ای دیگر، در زبان فارسی چگونه می‌توان معنای این‌گونه ساخت‌ها را به‌گونه‌ای بیان کرد که معنا دقیق‌تر انتقال یابد؟

۲. پیشینه پژوهش

ساخت‌های آغازگر اسنادی‌شده در دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی در دستوره‌های سنتی و دیگر رویکردهای زبان‌شناسی، معروف به ساخت‌های اسنادی‌شده^۴ هستند. این ساخت‌ها جایگاهی موسوم به «جایگاه کانونی^۵» در بند نخست خود دارند که هر سازه‌ای در آن واقع شود، مورد تأکید قرار می‌گیرد. به دنبال بند دربردارنده جایگاه کانونی، بند موصولی قرار می‌گیرد که بیانگر اطلاعات پس‌زمینه‌ای^۶ است. برای نمونه، در جمله‌های زیر که نمونه‌هایی از ساخت آغازگر اسنادی‌شده هستند، سازه‌هایی که با خط کج نوشته شده‌اند، در جایگاه کانونی قرار دارند (Radford: 2004: 77؛ غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۲۹-۲۳۱):

It was with great sadness that he announced the resignation of the chairman.

It was right on the nose that she hit him

داوود بود که دیروز شیشه را با سنگ شکست.

در ساخت آغازگرهای اسنادی‌شده، عنصری که در جایگاه کانونی بند قرار می‌گیرد آغازگر^۷ بند است و با اطلاع نو جمله هم منطبق است که به عقیده هالیدی و متیسون «همین انطباق آغازگر با اطلاع نو است که به ساخت‌های آغازگر اسنادی‌شده رنگ و بوی خاص آن‌ها را داده است» (Halliday and Matthiessen: 2004: 96).

ساخت‌های اسنادی در زبان‌های بسیاری بررسی شده‌اند.^۸ در زبان فارسی نیز در این زمینه پژوهش‌هایی انجام گرفته است که در ادامه، برخی از مواردی را که بیشتر با پژوهش حاضر مرتبط هستند بیان می‌کنیم. احمدخانی (۱۳۷۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی عبارتهای اسنادی‌شده و شبه‌اسنادی‌شده در زبان فارسی پرداخته است. ارائه پاسخ به یک پرسش در گفتمان، وجود مرجعی در گفتمان برای پیش‌انگاشت ساخت آغازگر اسنادی‌شده، دارا بودن تقابل در نتیجه ارتباط با گفتمان پیشین، بیان یک «واقعیت شناخته‌شده^۹» و «بحث‌ناپذیری^{۱۰}» (که باعث محدود شدن دامنه تعبیرهای یک ساخت می‌شود)، از جمله کارکردهای گفتمانی است که احمدخانی به نقل از منبع‌های مختلف برای ساخت آغازگر اسنادی‌شده برشمرده است (احمدخانی، ۱۳۷۹: ۴۹-۵۰). هدف احمدخانی در پژوهش، پاسخگویی به این پرسش بوده است که آیا در زبان فارسی ساخت‌های اسنادی‌شده و شبه‌اسنادی‌شده وجود دارند و در صورت وجود، این ساختارها دارای چه نقش‌های کلامی و

کاربردشناختی و ویژگی‌های معنایی هستند؟ مطالعه او نشان داده است که ساخت‌های اسنادی‌شده در فارسی اهمیت کلامی و کاربردشناختی دارند و مشخصاً نقش پرسش و پاسخ، تضاد و اطلاعات دانسته‌شده را برعهده دارند. ساخت‌های شبه‌اسنادی‌شده نیز نقش پرسش و پاسخ، تضاد و اطلاعات دانسته‌شده را در پیشبرد کلام برعهده دارند.

معزی‌پور (2010) نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود براساس «دستور نقش و ارجاع»^{۱۱} - به‌عنوان یکی از نظریه‌های ساختی - نقشی زبان، ساخت‌های اسنادی زبان فارسی را بررسی کرده است و با توجه به مبنای نظری پژوهش خود ویژگی‌های نحوی - معنایی این‌گونه ساخت‌ها را در زبان فارسی کاویده است.

رهبرنیا (1996) در مقاله‌ای به بررسی مقابله‌ای ساخت‌های اسنادی انگلیسی و فارسی پرداخته است. ازجمله نتایج این مطالعه این است که «It- cleft»ها در انگلیسی و فارسی به‌لحاظ ساخت و کارکردی، بسیار شبیه هم هستند و قابلیت‌های یکسانی برای انتقال محتوای معنایی دارند. اما درباره «WH- cleft»ها تفاوت‌های قابل توجهی بین انگلیسی و فارسی وجود دارد.

صیامی (۱۳۸۶) در رساله دکتری خود با رویکرد «نشانه‌شناختی - اجتماعی» به مسئله برابری در ترجمه ادبیات داستانی از انگلیسی به فارسی پرداخته است. او در پژوهش مذکور چندصفحه‌ای را به بررسی «واژگان هسته‌ای و غیرهسته‌ای» و نقش آن‌ها در ترجمه اختصاص داده است. صیامی نخست به‌نقل از مکارتی (1990) می‌گوید: واژگان یک زبان همه از شأن و کارکرد یکسان و برابری برخوردار نیستند. برخی به‌سبب نقش خاص خود در مرکز قرار می‌گیرند و بعضی دیگر به حاشیه رانده می‌شوند. براساس این ویژگی کارتر (1987) واژگان را به دو گروه هسته‌ای و غیرهسته‌ای تقسیم می‌کند و می‌گوید «اصطلاح واژگان هسته‌ای به آن عناصری از شبکه واژگانی زبان اطلاق می‌شود که بی‌نشان هستند؛ بدین معنی که این واژه‌ها طبیعی‌ترین، بنیادی‌ترین و ساده‌ترین اقلام واژگانی هستند که در اختیار زبان قرار دارند.» (Carter, 1987: 9).

صیامی، در ادامه، ویژگی‌های واژگان هسته‌ای را به‌نقل از کارتر برمی‌شمارد: «در هر گروه واژگانی مرتبط، معمولاً واژه‌ای بی‌نشان وجود دارد که دیگر اعضای گروه براساس آن تعریف می‌شوند» (Ibid). وی در پایان بررسی واژگان هسته‌ای و غیرهسته‌ای پیامدهای این

تقسیم‌بندی در ترجمه را از دیدگاه یارمحمدی (۱۳۷۸) نیز مطرح کرده است، از جمله اینکه: ... می‌دانیم که ترجمه واژه‌های هسته‌ای کاری نسبتاً آسان است و حال آنکه ترجمه واژه‌های غیرهسته‌ای توانایی و مهارت بالایی می‌طلبد. مترجمان معمولاً هرگاه از ترجمه یک واژه غیرهسته‌ای در زبان مقصد بازمی‌مانند، آن را به واژه هسته‌ای گروه خود ترجمه می‌کنند... بنابراین در ترجمه ادبی باید سعی و دقت خود را بیشتر بر واژگان غیرهسته‌ای متمرکز کنیم (یارمحمدی، ۱۳۷۸: ۳۲۶-۳۲۸؛ صیامی، ۱۳۸۶: ۱۸۱).

امینی (۱۳۸۹) نیز در رساله دکتری خود دگرگونی‌های معنایی ساخت‌هایی چون ساخت نقش‌برابر^{۱۲}، ساخت‌های وارونه و انواع پیش‌سازندسازی‌ها را در ترجمه از انگلیسی به فارسی بررسی کرده است. به عقیده وی بسیاری از این‌گونه دگرگونی‌ها حاصل عدم توجه مترجم به معانی خاصی است که این‌گونه ساخت‌ها با خود به همراه دارند. کلانتری (بی‌تا: ۷) نیز در مقاله‌ای ساختارهای آغازگری نشاندار^{۱۳} را در دو ترجمه فارسی رمان *خشم و هیاهو*^{۱۴} بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که «ساخت‌های آغازگری نشاندار هم در متن فارسی و هم در متن انگلیسی حضور دارند. این یافته‌ها شواهدی در حمایت از این دیدگاه که ساخت آغازگری در ترجمه بسیار مفید است، به دست می‌دهد». همچنین به عقیده وی «مترجمان باید تلاش کنند که اطلاعات را به‌طور مؤثر و شفاف انتقال دهند و متنی منسجم بیافرینند. انسجام متن می‌تواند با تمرکز بر سازمان آغازگری متون بهبود یابد» (همان).

افزون بر مطالعاتی که درباره ساخت‌های اسنادی در زبان فارسی انجام شده است، در ایران پژوهش‌های دیگری درباره این‌گونه ساخت‌ها در حوزه‌های دیگر نیز انجام گرفته است. برای نمونه، طیب و جهرمی (۲۸: ۱۳۸۱) «سازماندهی آغازگر در متون داستانی و غیرداستانی قرآن کریم» را بررسی کرده‌اند که در آن با توجه به آنکه نظریه نقش‌گرای هالیدی مبنای تحلیل‌ها بوده است به موضوع نشاننداری هم توجه شده است. اما نکته درخور توجهی که در این پژوهش مطرح شده، این است که «برخی از مقولاتی که هالیدی در مورد آغازگر بیان می‌دارد به دلیل تفاوت ساخت زبان عربی با انگلیسی، قابل انطباق با زبان عربی نبوده و نیازمند برخی تغییرات است».

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی

دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی با نگاهی نظام‌مند به زبان و سطوح مختلف آن امکان سنجش معنای زبانی در چارچوب فرانش‌های خود را فراهم ساخته است. سنجش معنی در عرصه ترجمه اهمیت زیادی دارد، زیرا با در دست داشتن معیارهای مشخص می‌توان کم یا زیاد شدن معنی را در هر فرانش یا لایه معنایی پاره‌گفتارهای زبانی در فرایند انتقال از زبانی به زبان دیگر سنجید. در کنار این لایه‌های معنایی، بررسی ساخت اطلاع پاره‌گفتارهای ترجمه‌شده نیز می‌تواند در به‌دست دادن تصویر روشن‌تری از تحولاتی که در معنای یک پاره‌گفتار در فرایند ترجمه به‌وجود می‌آید، مؤثر باشد. اما پیش از آنکه دستور نقش‌گرای هالیدی را بیشتر معرفی کنیم، گفتنی است با تمام ویژگی‌های مثبتی که در دستور نقش‌گرای هالیدی وجود دارد، به‌نظر می‌رسد پژوهشگر برای به‌کار بستن آن در زبان فارسی، همانند هر نظریه زبانی دیگری، همواره باید به این نکته اساسی توجه داشته باشد که در دام تلاش برای گزینش داده و وفق دادن آن با نظریه یا به سخن دیگر، تحمیل ساختار نظریه بر داده‌های زبانی نیفتد. علت این امر این است که با وجود آنکه هالیدی تبیین بسیار جزئی از سطوح مختلف زبان به‌دست داده است، به هر حال این تبیین مربوط به زبان انگلیسی است که بی‌گمان با هر زبان دیگری دارای تفاوت‌هایی است و از این‌رو، تبیین‌ها و تقسیم‌بندی‌هایی که برای آن ارائه شده است، فارغ از دقیق، جزئی و راهگشا بودن، لزوماً نمی‌تواند در زبان‌های دیگر نیز اعمال شود.

در رویکرد نقش‌گرا گفته می‌شود این معنی است که صورت‌ها یا ساخت‌های مختلف زبانی را شکل می‌دهد و همچنین گفته می‌شود که معنا همان نقش یا کارکردی است که ساخت‌های زبانی دارند (Halliday and Matthiessen, 2004; Thompson: 2004 دبیرمقدم، ۱۳۸۶). هالیدی معنای بندهای زبانی را به‌صورت سه لایه معنایی در چارچوب فرانش‌های سه‌گانه اندیشگانی/ تجربی^{۱۵}، میان‌فردی^{۱۶} و متنی^{۱۷} تبیین می‌کند.

فرانش اندیشگانی یا تجربی به آن بخش از معنای بند مربوط است که حاصل ارتباط ما با جهان بیرون و تجربه حاصل از آن است. این فرانش شامل سه فرایند اصلی (مادی)^{۱۸}،

رابطه‌ای^{۱۹} و ذهنی^{۲۰}) و سه فرایند فرعی (رفتاری^{۲۱}، کلامی^{۲۲} و وجودی^{۲۳}) است که هر یک مؤلفه‌های خاص خود را دارند؛ فرایند مادی: به انجام یا روی دادن کنش‌هایی چون شکستن، خوردن و... مربوط است، و مؤلفه‌های آن عبارت‌اند از کنشگر، کنش‌پذیر و عنصر حاشیه‌ای. فرایند ذهنی: به تجربه‌های ذهنی ما مانند موارد مربوط به احساسات و ادراکات ما مربوط است و مؤلفه‌های اصلی آن حس‌گر^{۲۴} و پدیده^{۲۵} هستند. فرایند رابطه‌ای: برای شناساندن یا دسته‌بندی و نشان دادن برخی از روابط به‌کار می‌رود که مؤلفه‌های آن با توجه به نوع بند شاخص^{۲۶} و حامل^{۲۷} (در بندهای رابطه‌ای مشخص‌کننده^{۲۸}) یا شناخته^{۲۹} و شناسا^{۳۰} (در بندهای رابطه‌ای شناسنده^{۳۱}) هستند.

فرایند رفتاری: به رفتارها و وضعیت‌های فیزیولوژیکی و فیزیکی انسان چون نفس کشیدن، گوش دادن، نشستن و راه رفتن مربوط است و مؤلفه اصلی آن رفتارگر^{۳۲} است. فرایند کلامی: در زبان با فعل‌هایی مانند بیان کردن، جواب دادن، گفتن، سخن گفتن و... متجلی می‌شود و مؤلفه اصلی آن گوینده^{۳۳} است. فرایند وجودی: وجود داشتن چیزی را به‌طور خاص بیان می‌کند. مؤلفه خاص این فرایند، موجود^{۳۴} است.

فرانقش میان‌فردی نشانگر تعاملاتی است که ما با یکدیگر داریم. این فرانقش دارای دو مؤلفه اصلی وجه^{۳۵} (فاعل و عنصر زماندار^{۳۶}) و مانده^{۳۷} (محمول^{۳۸}، متمم^{۳۹} و افزوده^{۴۰}) است. در فرانقش میان‌فردی، فاعل، یک گروه اسمی و مسئول صحت گزاره‌ای است که در بند مطرح می‌شود و عنصر زماندار هم که معمولاً بخشی از گروه فعلی است زمان، نفی و اثبات یا وجه‌نمایی^{۴۱} را در بند نشان می‌دهد. همچنین محمول در چارچوب یک گروه فعلی (پس از جدا کردن عنصر زماندار) تجلی پیدا می‌کند؛ متمم هم در چارچوب گروه اسمی که بالقوه بتواند در جایگاه فاعل قرار گیرد و افزوده در چارچوب گروه‌های قیدی یا عبارت‌های حرف-اضافه‌ای متجلی می‌شوند.

فرانقش متنی به‌طور خاص به چگونگی چینش و قرار گرفتن آغازگر^{۴۲} و پایان‌بخش^{۴۳} در بند مربوط است. آغازگر از نظر هالیدی باید نقش تجربی داشته باشد؛ یعنی یا باید شرکت-کننده باشد (برای نمونه؛ کنشگر، گوینده یا رفتارگر) یا محمول یا افزوده تجربی. پس از جدا کردن آغازگر یک بند آنچه به جای می‌ماند، پایان‌بخش آن گفته می‌شود.

درباره ساخت اطلاع هم باید به اثر کسلیز- سورز (2005) اشاره کنیم که در آن تقسیم جمله به واحدهای اطلاعی^{۴۴}، جدای از مقوله‌های نحوی چون نهاد- گزاره^{۴۵}، به پایان‌نامه ویل (1879) با عنوان *آرایش واژگان در زبان‌های باستانی در مقایسه با زبان‌های امروزی*^{۴۶} بازمی‌گردد. در سال‌های اخیر توجه به ساخت اطلاع جمله، و رابطه آن با حوزه‌هایی چون معناشناسی، کاربردشناسی، نحو، رده‌شناسی و مطالعات زبان‌گذر در زبان‌شناسی بسیار بیشتر شده است^{۴۷}.

لمبرخت (1994) نیز بین اطلاعی که با بیان یک جمله منتقل می‌شود و معنایی که آن جمله بیان می‌کند، تمایز قائل شده و می‌گوید:

در حالی که معنای یک جمله تابعی از عبارتهای زبانی درون آن است و به همین دلیل ثابت باقی می‌ماند، ارزش اطلاعی بیان یک جمله، به وضعیت ذهنی مخاطبان آن بستگی دارد. اینکه آیا معنای گزاره‌ای مشخص اطلاعات محسوب می‌شود یا نه، کاملاً به موقعیت ارتباطی بستگی دارد که آن گزاره در آن بیان می‌شود (Lambrecht, 1994: 43).

وی همچنین معتقد است که ساخت یک جمله به نحوی نظام‌مند، بازتاب‌دهنده مفروضات یک گوینده درباره دانش و آگاهی شنونده، در زمان بیان یک پاره‌گفتار است. رابطه‌ای که بین مفروضات گوینده و ساخت صوری یک جمله وجود دارد، به نظر او، تحت کنترل قواعد و قراردادهای دستور جمله^{۴۸} است. این قواعد و قراردادهای در بخشی به نام *ساخت اطلاع* قرار دارد.

هلیدی (۱۹۹۹: ۱۹۶۷) اعلام می‌کند که ساخت اطلاعی بند «به رابطه‌ای مربوط است که بین آنچه گفته می‌شود و آنچه قبلاً در گفتمان اتفاق افتاده است و سازمان درونی آن، در یک کنش، ارتباطی وجود دارد». هلیدی و متیسون (همان) معتقدند که هر واحد اطلاعی، آرمانی متشکل از بخش کهنه‌ای است که به دنبال آن یک بخش نو قرار می‌گیرد. اما با توجه به آنکه یک گفتمان باید از جایی آغاز شود، گاهی اوقات واحدهای آغازکننده گفتمان ممکن است تنها متشکل از بخش نو اطلاعات باشند. همچنین با توجه به آنکه اطلاع کهنه به چیزی اشاره می‌کند که در بافت زبانی یا غیرزبانی وجود دارد، به همین دلیل ممکن است دارای نمود صوری نباشد و حذف شده باشد «ما می‌توانیم بگوییم که یک واحد اطلاعی، متشکل از یک بخش نو اجباری به اضافه یک بخش کهنه اختیاری است. اطلاع نو معمولاً برجسته می‌شود و حامل کانون اطلاع^{۴۹} است و اطلاع کهنه معمولاً پیش از اطلاع نو قرار می‌گیرد؛ در غیر این

صورت ساخت اطلاع جمله، نشاندار است (Birner and Ward: 1998: 119).

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش داده‌های پژوهش را بررسی می‌کنیم. پاره‌گفتار موردنظر در درون داده‌های ارائه‌شده با خط کج مشخص شده است. در موارد لازم نیز در جدول‌هایی لایه‌های معنایی و ساخت اطلاع پاره‌گفتارهای بررسی‌شده را ارائه کرده‌ایم. در این جدول‌ها از کوتاه‌نوشت‌های زیر استفاده کرده‌ایم:

Th= Theme; Rh= Rheme; Sub-ject= discontinuous subject; Pre= predicator; fi= finite operator; adj= adjunct; pro= process; ma= material; rel= relational; str= structural theme; top= topical theme; tex= textual; co= complement; sub= subject; ca= carrier.

فا= فاعل؛ شناخ= شناخته؛ شنا= شناسا؛ ف.= فرایند؛ پ.س= پیونددهنده ساختاری؛ وج-ه= وجه گسسته؛ مح= محمول؛ ع.ز= عنصر زماندار؛ ع.م= عنصر حاشیه‌ای؛ اف= افزودهٔ وجهی؛ فر-ایند= فرایند؛ ماد= مادی.

پاره‌گفتار نخست از کتاب *A Short History of Linguistics* نوشتهٔ آر. اچ. روبینز است:

A number of precise and correct observations on the phonetics of Greek were made by ancient scholars ...

It was in the field of grammar that the Greek (and the Roman) world did its best work... (Robins, 1967: 24)

پیش از آنکه بررسی این پاره‌گفتار را آغاز کنیم، با توجه به ساخت بند موصول آن، باید اشاره کنیم که از نظر هالیدی و متیسون ضمائر موصول^{۱۰}، مانند پرسش‌واژه‌ها از نظر ماهیت آغازگر هستند (Halliday and Matthiessen, Ibid, 85-7) بدین معنی که گروه یا عبارتی که در آن ظاهر می‌شوند آغازگر بی‌نشان یک بند موصول است. پرسش‌واژه‌ها در جملات پرسشی همزمان هم آغازگر میان‌فردی هستند و هم آغازگر تجربی (جدول ۱). در بندهای موصول نیز ضمائر موصول، همزمان دارای دو نقش آغازگری هستند؛ بدین معنی که هم آغازگر تجربی هستند و هم آغازگر غیرتجربی (جدول ۲). هالیدی و متیسون نتیجه می‌گیرند «که همهٔ گروه‌ها و عبارت‌های پرسش‌واژه‌ای دارای این کارکرد دوگانه^{۱۱} هستند از یک‌سو به‌عنوان عنصری در ساخت تجربی



[بند] نقش ایفا می‌کنند و از سوی دیگر به‌عنوان نشانگر وضعیت خاصی از بند، ...» (Ibid: 86). بدین معنی که پرسش‌واژه در بندهای پرسشی نشانگر وجه پرسشی^{۴۲} و در بندهای موصول، نشان‌دهنده موصولی بودن یا رابطه وابستگی است. در ساخت آغازگر اسنادی شده مورد بحث ما نیز ضمیر موصول that هم آغازگر متنی است، زیرا هم باعث پیوند بند موصول به بند اصلی در ساخت بند مرکب می‌شود و هم آغازگر تجربی، زیرا حامل بخشی از معنای تجربی بند است. در واقع ضمیر موصول در این بند به in the field of grammar برمی‌گردد که در حوزه معنای تجربی بند، عنصری حاشیه‌ای است. در جمله مورد بحث، به‌نظر می‌رسد که همه اطلاع جمله، نو است، زیرا در قسمت‌های پیشین متن اشاره‌ای به سازه‌ای که در جایگاه تأکید جمله قرار دارد نشده است که بخواهیم آن را مانند موارد قبل حاوی اطلاع کهنه‌ای بدانیم که در جایگاه کانونی جمله قرار گرفته است. با توجه به پاراگراف پیشین متن که جمله نخست آن درباره دستاوردهای پژوهشگران یونان باستان در حوزه آواشناسی صحبت می‌کند، به‌نظر می‌رسد که هدف نویسنده از به‌کارگیری یک ساخت آغازگر اسنادی شده در ابتدای پاراگراف بعد، در تقابل قرار دادن پیشرفت‌های پژوهشگران یونان باستان در زمینه دستور زبان با دستاوردهای آن‌ها در زمینه آواشناسی بوده است. در جدول ۱، افزون‌بر تحلیل جمله موردنظر از دید فرانقش متنی، ساخت اطلاعی جمله را نیز می‌بینیم.

جدول ۱

It was in the field of grammar		That the Greek (and the Roman) world did its best work.	
Th	Rh	Th: topical/ textual	Rh
Theme		Rheme	
Contrast + New		Given	

پیش از ارائه جدول فرانقش میان‌فردی جمله انگلیسی باید اشاره کنیم که به عقیده هالییدی و متیسون، در ساخت‌های آغازگر اسنادی شده‌ای از این دست، فاعل، گسسته^{۴۳} و متشکل از it به‌علاوه بند موصول است که نقش پساتوصیفگر^{۴۴} it را ایفا و به‌لحاظ زمانی، مکانی و ... معنای بند را روشن می‌کند (Halliday and Matthiessen, Ibid: 157). تحلیل

میان فردی جمله موردنظر در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲

It was in the field of grammar			That the Greek (and the Roman) world did its best work.		
Sub-	Pre/fi	adj	Postmodifier -ject		

نکته قابل توجه اینکه ممکن است تصور شود in the field of grammar در ساخت بالا نقش متمم را دارد، اما با توجه به آنکه گروه‌های قیدی و حرف‌اضافه‌ای در سطح فرانش میانه فردی، نقش افزوده را ایفا می‌کنند و بر مبنای اینکه هالیدی و متیسون (2004) اشاره کرده‌اند که تنها افزوده‌های حاشیه‌ای می‌توانند در جایگاه کانون یک ساخت آغازگر اسنادی شده به کار روند (Ibid: 133)، این سازه را در جدول بالا به عنوان افزوده مشخص کردیم.

جدول ۳

It was in the field of grammar			That the Greek (and the Roman) world did its best work.		
Iden-	Pro: rel	identifier	-tified		
		circumstance	actor	Pro: ma	goal

در سطح فرانش تجربی نیز با توجه با آنکه بند اصلی از نوع رابطه‌ای شناسنده است، گروه حرف‌اضافه‌ای in the field of grammar نقش شناسا (identifier) را بر عهده دارد. البته چنانچه کل بند مرکب را در نظر بگیریم، این سازه را باید به عنوان عنصر حاشیه‌ای در نظر بگیریم. فرایند بند موصول نیز از نوع مادی-آفرینشی است، زیرا در نتیجه انجام آن، شرکت‌کننده دیگر بند (its best work) به وجود آمده است (نک. به جدول ۳).
حال به ترجمه فارسی پاره‌گفتار مورد بحث در صفحه ۶۴ ترجمه کتاب از حق‌شناس توجه کنید:



در زمینه صرف و نحو بود که یونانیان (و همین‌طور رومیان) بهترین آثار خود را پدید آوردند.

جدول ۴

در زمینه صرف و نحو بود که یونانیان (و همین‌طور رومیان) بهترین آثار خود را پدید آوردند.			که		
پایانه	آغازگر	آغازگر متنی	پایانه	آغازگر	آغازگر
پایانه			آغازگر		
نو			تقابل + نو		
محمول/ع.ز	متمم	فاعل	مح/ع.ز	متمم	فا (Ø)
ه - مانده		وج -		ه - مانده	وج -
			شناخ		
			شنا		
			ف:رابط		
کنش پذیر		کنشگر	عنصر حاشیه‌ای		
ف: مادی					

همان‌گونه که می‌بینید، در این جمله، گروه حرف اضافه‌ای «در زمینه صرف و نحو» در آغاز جمله قرار گرفته است، و نقش آغازگر بند اصلی را دارد. بنابراین با توجه به اینکه در این جمله این گروه حرف اضافه‌ای از یکسو نقش آغازگر جمله را ایفا می‌کند و از سوی دیگر جایگاه کانونی یک ساخت آغازگر اسنادی شده قرار دارد، به نظر می‌رسد که میزان برجستگی آن نسبت به معادل انگلیسی‌اش بیشتر باشد. «که» به نظر می‌رسد در اینجا تنها دارای نقش پیونده است؛ بنابراین آغازگر متنی بند دوم است.

در سطح فرانش می‌بینیم، گروه حرف اضافه‌ای «در زمینه صرف و نحو» که معادل آن در جمله انگلیسی، نقش افزوده را بر عهده داشته است، در جمله فارسی نقش متمم را بر عهده گرفته است. مطابق جدول در سطح معنای تجربی، مترجم واژه did انگلیسی را به «پدید آوردند» ترجمه کرده است که همین باعث شده است که فرایند بند موصول کاملاً در حوزه فرآیندهای مادی-آفرینشی قرار گیرد.

جمله بعدی منتخب از کتاب *Logic of Scientific Discoveries* (Poper, 1980: 57) با ترجمه

احمد آرام است:

It is the rule which says that the other rules of scientific procedure must be designed in such a way that they do not protect any statement in science against

falsification.

همان‌گونه‌که در جدول ۵ می‌بینیم، این جمله از چهار بند تشکیل شده است. در سطح فرانش متن، مانند موردهای پیشین، هم می‌توان ساخت آغازگر- پایانه هریک از بندهای بند مرکب را به صورت جدا مشخص کرد و هم می‌توان این کار را تنها در مورد بند مرکب انجام داد که ما نیز در جدول ۱۰ به همین مورد توجه کرده‌ایم.

جدول ۵

It is the rule	which says	that the other rules of scientific procedure must be designed in such a way	that they do not protect any statement in science against falsification.
Theme	Rheme		
New + contrast	Given		

در سطح فرانش میان فردی بندهای اول و دوم مانند موردهای پیشین تحلیل می‌شوند، اما در بندهای سوم و چهارم عنصر زماندار به ترتیب *must* و *do not* هستند که اولی نشان‌دهنده وجه‌نمایی و دومی نشان‌دهنده نفی و اثبات است. اما در سطح فرانش تجربی، در بند اول، مانند موردهای تحلیل‌شده بالا، فرایند ما رابطه‌ای است و در بند دوم فرایند ما کلامی است. با توجه به اینکه «گوینده» این بند گروه اسمی *the rule* است که بی‌جان است، در این سطح ما با درجه دیگری از نشاننداری نیز روبه‌رو هستیم، زیرا «گوینده» در فرایند کلامی باید جاندار و به‌طور مشخص انسان باشد. در بند سوم فرایند بند مادی از نوع دگرگون‌شونده است و با توجه به مجهول بودن بند کنشگر، بند حذف شده است. در بند چهارم با توجه به اینکه فرایند بند از نوع ذهنی است، *other rules of scientific procedure* به‌عنوان «حسگر» و *any statement* به‌عنوان «پدیده» در این بند اعمال نقش می‌کنند. اما با توجه به اینکه در یک فرایند ذهنی، زنده نبودن حسگر به نشاندار شدن بند می‌انجامد، در این مورد نیز با درجه دیگری از نشاننداری روبرو هستیم. از نظر ساخت اطلاعی نیز همان‌گونه‌که در جدول ۱۰ می‌بینیم گروه اسمی *the rule* در جایگاه تأکید ساخت آغازگر اسنادی‌شده قرار دارد که حامل معنای تقابلی بند است.

حال به تحلیل جمله فارسی می‌پردازیم:



همین قاعده است که می‌گوید قواعد دیگر روش علمی باید به صورتی طرح‌ریزی شود که نتواند از هیچ گزاره‌ای در علم بر ضد ابطال‌پذیری حمایت کند (Puper, 1980: 58).

عناصری چون «همین» را در آغاز بند نخست جمله بالا می‌توانیم به همراه گروه اسمی پس از آن، به عنوان آغازگر در نظر بگیریم؛ اما شاید تحلیل دقیق‌تر این باشد که این‌گونه عناصر را نیز از گروه افزوده‌های وجهی به‌شمار آوریم، زیرا به نظر می‌رسد این‌گونه عناصر نیز به‌گونه‌ای بر نظر گوینده/ نویسنده تأکید می‌کنند و بخشی از معنای میان‌فردی بند را منعکس می‌کنند. بر پایه تحلیل دوم، در بند اول، «همین» یک آغازگر وجهی و «قاعده» آغازگر تجربی بند است. در فرایند ترجمه، ساخت بند مرکب تغییر کرده است و در جمله فارسی یک بند به بندهای جمله افزوده شده است که همین ساخت آغازگر- پایانه جمله، در تحلیل خردتر آن را تغییر داده است. به نظر می‌رسد نیازی نبوده است که مترجم بند «که نتواند» را به جمله فارسی بیفزاید، چون در جمله انگلیسی هیچ عنصری وجود ندارد که بیانگر معنایی باشد که توسط این بند در متن فارسی انتقال داده می‌شود و بدون این بند و با تبدیل فعل‌های دو بند آخر جمله به صورت جمع، به نظر می‌رسد که جمله فارسی بیشتر به جمله انگلیسی نزدیک می‌شود:

همین قاعده است که می‌گوید قواعد دیگر روش علمی باید به صورتی طرح‌ریزی شوند که از هیچ گزاره‌ای در علم بر ضد ابطال‌پذیری حمایت نکنند.

از سوی دیگر، با توجه به اینکه هر بندی دارای هر سه لایه معنایی است، افزوده شدن این بند، جدای از تغییری که در لایه معنایی متنی جمله به وجود آورده است، معنای میان‌فردی و تجربی جمله را نیز به‌طور کلی متحول کرده است، زیرا واژه «نتواند» به عنوان محمول (در فرانش میان‌فردی) و فرایند (در فرانش تجربی) دربردارنده معنای «توانستن» نیز است که بر وجه‌نمایی کلی بند تأثیرگذار است. همچنین باید توجه داشته باشیم که نشان‌داری موجود در سطح دو فرایند دو بند جمله انگلیسی که مربوط به شرکت‌کننده‌های آن فرایندها بود، در برابری آن‌ها در زبان فارسی دو فعل «می‌گوید» و «حمایت کند» نیز دیده می‌شود و از این نظر در ترجمه موفق عمل شده است.

جمله بعد را نیز از همان کتاب و مترجم انتخاب کرده‌ایم:

It is only from the consequences of my definition of empirical science, and from the methodological decisions which depend upon this definition, that the scientist will be able to see how far it conforms to his intuitive idea of the goal of his

endeavours (Puper, 1980: 55).

تنها از طریق نتایج تعریف من از علم اختباری و از تصمیم روش‌شناختی وابسته به تعریف است که دانشمندان قابلیت دیدن این واقعیت را پیدا می‌کنند که آن تعریف چه اندازه با اندیشه شهودی وی درباره هدف تلاش‌هایش مطابقت دارد (Ibid:59).

برای اختصار بحث، این جمله و برابر انگلیسی آن را یکجا آوردیم و از ارائه جدول برای آن‌ها نیز خودداری و تنها به ذکر برخی نکته‌ها اکتفا می‌کنیم. همان‌گونه که می‌بینید سازه‌ای که در جایگاه تأکید ساخت آغازگر اسنادی‌شده قرار گرفته است، ساختی پیچیده و طولانی دارد که متشکل از دو عبارت حرف‌اضافه‌ای است. همچنین عبارت دوم در ساخت خود، دارای یک بند موصول است. در ترجمه فارسی، معنای بند موصول عبارت حرف‌اضافه‌ای دوم در قالب سازه‌ای از همان عبارت حرف‌اضافه‌ای تجلی پیدا کرده است که همین امر معنای بند را در هر سه فرانش متحول کرده است. اما با توجه به اینکه سازه موجود در جایگاه کانونی جمله انگلیسی، در همتای فارسی خود نیز در جایگاه تأکید قرار دارد، ساخت اطلاعی جمله و تقابل موردنظر نویسنده حفظ شده است؛ با این تفاوت که همانند برخی پاره-گفتارهای دیگری که تاکنون بررسی کردیم، ساختار زبان فارسی باعث شده است که سازه مورد تأکید در آغاز جمله قرار گیرد و همین، میزان تأکیدی که بر آن وجود دارد را در جمله فارسی افزایش داده است. اما به عقیده نگارنده، مترجم در ترجمه این جمله در دام حفظ ساخت صوری جمله زبان مبدأ افتاده است و برخی واژه‌ها را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است که همین موجب شده جمله فارسی تا اندازه‌ای فهم‌ناپذیر باشد. شاید بهتر بود مترجم حرف اضافه نخست را «با توجه به» ترجمه می‌کرد و حرف اضافه عبارت حرف-اضافه‌ای را که با آن رابطه برابر دارد، به قرینه حذف می‌کرد و گروه اسمی آن و بند موصول وابسته به آن را به صورت «روش‌هایی که با توجه به آن تعریف، در پیش گرفته می‌شود»، ترجمه می‌کرد. همچنین بهتر بود که واژه *the scientist* به «دانشمند [علم اختباری]» ترجمه می‌شد، زیرا «دانشمندان» می‌توانند شامل متخصصان همه رشته‌ها شوند، در صورتی‌که به نظر می‌رسد در اینجا تنها به دانشمندان علوم تجربی یا به اصطلاح مترجم علم اختباری اشاره دارد. ترجمه پیشنهادی نگارنده به صورت زیر است:

«تنها با توجه به نتایج تعریف من از علوم تجربی و روش‌هایی که بر مبنای این تعریف در

آن در پیش گرفته می‌شود است که دانشمند [علوم تجربی] درخواهد یافت آن تعریف چقدر با اندیشه شهودی او درباره هدف تلاش‌هایش سازگار است.»

جمله بعدی از کتاب *Language* ترجمه علی محمد حق شناس است:

It was in India, however, that there arose a body of knowledge which was destined to revolutionize European ideas about language (Blomfield, 1379: 10).

در جمله اخیر، واژه *however* بین بند اول جمله و بند موصول جمله قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که قرار گرفتن این واژه به عنوان یک افزوده پیوندی که دارای نقش متنی است، پس از بند دربردارنده معنای تقابلی جمله، میزان تقابل آن را برجسته‌تر می‌کند. بدین معنی که قرار گرفتن این افزوده پیوندی در این جایگاه، در چنین مواردی باعث می‌شود بندی که پیش از آن قرار می‌گیرد از متنی که در آن به کار رفته است، مستقل‌تر و به همین دلیل معنای آن برجسته‌تر شود. از نظر فرانش میانه فردی، بند اول مانند موارد قبلی است؛ اما در بند دوم، دیگر ضمیر موصول جایگاه فاعل را پر نمی‌کند؛ علت این امر این است که فرایند این بند از نوع وجودی است و در این‌گونه بندها علت وجود *there* پر کردن جای فاعل است. در بند سوم نیز برخلاف مواردی که عنصر زماندار با فعل واژگانی درآمیخته است، این عنصر در قالب واژه مجزای *was* متجلی شده است. بند چهارم نیز که رابطه‌ای نابرابر با بند سوم دارد، بی‌زمان و فاقد مقوله وجه است. در سطح فرانش تجربی *however*، ضمیر موصول بند دوم و *there* فاقد هرگونه نقشی هستند و همان‌گونه که اشاره شد، حضور آن در بند دارای تبیین‌های دیگری است. گفتنی است که به عقیده برخی، حضور *there* در جمله، بیانگر وجود یک موقعیت «به‌عنوان نخستین قدم برای گفت‌وگو درباره آن» است (Thompson, 2004: 105). در جمله بالا نیز به نظر می‌رسد که وجود *there* نشانگر فضای خاصی است که در آن پیکره‌ای از دانش به وجود می‌آید.

حال ترجمه فارسی این جمله را در نظر بگیرید:

ولی، به هر حال، در هند بود که پیکره‌ای از دانش زبانی پدید آمد که مقدر بود افکار و آرای اروپاییان را درباره زبان زیر و رو کند و انقلابی عظیم در آن به وجود آورد (بلومفیلد، ۱۳۷۹: ۱۴). در این جمله واژه «اما» به عنوان یک افزوده پیوندی در آغاز جمله قرار گرفته است. پس از آن عبارت حرف‌اضافه‌ای «به هر حال» قرار گرفته است که به نظر می‌رسد یک پیونددهنده گفتمانی است که باعث روان شدن جریان گفتمان و پیشروی آن می‌شود. همان‌گونه که با

مقایسه دو جمله فارسی و انگلیسی متوجه می‌شوید، این پیونددهنده گفتمانی را خود مترجم به متن فارسی افزوده است. قرار گرفتن یک پیونددهنده گفتمانی و یک افزوده پیوندی در کنار یکدیگر، با توجه به نقشی که آن‌ها در انسجام متنی دارند، به نظر می‌رسد که موجب شود معنای پاره‌گفتاری که پس از آن‌ها قرار گرفته است، بیشتر با پاره‌گفتارهای پیش از آن مرتبط شود و از آنجا که معنای پاره‌گفتاری که پس از آن‌ها آمده است یک معنای تقابلی است، چنین به نظر می‌رسد که این دو عنصر باعث برجسته‌تر شدن این تقابل در ارتباط با پاره‌گفتارهای پیشین شود. قرار گرفتن سازه مورد تأکید (گروه اسمی «سره‌ند») در جایگاه آغازگر تجربی بند آغازگر اسنادی شده نیز بر میزان این تقابل می‌افزاید. به لحاظ ارتباط بندها با هم نیز جمله فارسی نسبت به همتای انگلیسی خود متحول شده است؛ زیرا در جمله انگلیسی چهار بند وجود دارد که همگی رابطه نابرابری با هم دارند؛ اما به دلیل آنکه مترجم فرایند بند چهارم جمله انگلیسی را به دو فرایند ترجمه کرده است، بند دیگری در جمله فارسی به وجود آمده است که دارای رابطه برابر با بند مجاور خود است. به عقیده نگارنده، اگر مترجم فرایند بند چهارم را به یکی از دو فرآیندی که در ترجمه آورده است، برمی‌گرداند معنای جمله انگلیسی به خوبی حفظ می‌شد؛ زیرا هر دو فرایند معنای «دگرگونی کامل» موجود در فعل to revolutionize انگلیسی را به خوبی منتقل می‌کنند. اما به نظر می‌رسد که مترجم با این کار قصد داشته است تأثیر دانش زبان‌شناسی هندی در دگرگونی اندیشه‌های یونانی را مورد تأکید قرار دهد.

حال به جمله زیر از کتاب *Language ساپیر* با ترجمه علی محمد حق‌شناس، توجه کنید:

It is this abstracted language, rather more than the physical facts of speech that is to concern us in our inquiry (Sapir, 1978: 22).

در این جمله نیز this abstracted language در جایگاه کانونی جمله قرار گرفته است که برای جلوگیری از تکرار، از ارائه جدول و توضیحات جزئی برای این جمله و ترجمه فارسی آن خودداری می‌کنیم و تنها به ذکر یکی دو نکته درباره ترجمه آن اکتفا می‌کنیم:

باری، همین زبان مجرد و انتزاعی به مراتب بیشتر از واقعیات مادی و فیزیکی گفتار، ذهن ما را در این بررسی به خود مشغول می‌کند (ساپیر، ۱۳۷۶: ۲۳).

همان‌طور که می‌بینید، ساخت جمله فارسی از نوع آغازگر اسنادی شده نیست و یک جمله خبری معمولی زبان فارسی است. بنابراین، ترجمه سازه موجود در جایگاه کانونی جمله

انگلیسی، یعنی «همین زبان مجرد و انتزاعی» دیگر در جایگاه تأکید یک ساخت آغازگر اسنادی شده قرار ندارد و در نتیجه تقابل موجود در جمله انگلیسی در فرایند ترجمه آن از دست رفته است. به نظر می‌رسد که مترجم چنین پنداشته است که قرار گرفتن واژه «همین» پیش از گروه اسمی «زبان مجرد و انتزاعی»، تقابل موجود در جمله انگلیسی را منعکس می‌کند که البته هرگاه ما جمله انگلیسی مورد بحث را در چارچوب یک ساخت آغازگر اسنادی شده زبان فارسی ترجمه کنیم متوجه می‌شویم که چنین نیست:

همین زبان مجرد و انتزاعی است که به مراتب بیشتر از واقعیات فیزیکی گفتار، ذهن ما را به خود مشغول می‌کند.

نکته قابل توجه دیگر اینکه از دست رفتن تقابل موجود در جمله انگلیسی در همتای فارسی آن، به معنای تغییر ساخت اطلاعی جمله نیز است. همان‌گونه که پیشتر دیدیم، ساخت آغازگر اسنادی شده به دلیل کارکرد ویژه‌ای که دارد باعث نشاندار شدن ساخت اطلاعی جمله می‌شود و در مواردی به اطلاع کهنه معنای تقابلی یا تأکیدی می‌بخشد. اما در ترجمه حوشناس، جمله دارای همان صورت بی‌نشان ساخت اطلاع است و اطلاع نو پس از اطلاع کهنه که فاقد معنای تأکیدی یا تقابلی است، قرار گرفته است. همچنین در جمله انگلیسی پاره-گفتار *rather more than the physical facts of speech* که به نظر می‌رسد یک پاره‌گفتار بیانگر «اندیشهٔ پسینی^{۲۰}» است، پس از سازه‌ای که در جایگاه کانونی قرار داشته است آمده است و میزان تقابل معنایی جمله را افزایش داده است. اما در ترجمه فارسی، این پاره‌گفتار به عنوان بخشی از جمله به کار رفته است و نقشی در ایجاد تقابل ندارد.

جمله بعدی را از کتاب 1984 با ترجمه صالح حسینی برگزیده‌ایم:

It was always the women, and above all the young ones, who were the most bigoted adherents of the Party, the swallows of slogans, the amateur spies and nosers-out of unorthodoxy (Oewell, 1949: 12).

جمله اخیر نیز متشکل از دو بند است که بند اول مانند موردهای پیشین در بردارنده سازه مورد تأکید (the women) است. پاره‌گفتاری هم که بین دو بند قرار گرفته است، بیانگر اندیشهٔ پسینی است و بخشی از ساخت هیچ‌یک از دو بند نیست. واژه *always* پیش از سازه مورد تأکید در سطح فرانش می‌افزود، یک افزودهٔ وجهی است که بیانگر «روزمرگی^{۲۱}» است؛ چنانکه نظر نویسنده دربارهٔ گزاره مطرح شده است و در بند موصول نیز کل پاره-

گفتاری که پس از محمول قرار دارد نقش متمم بند را برعهده دارد. در سطح فرانشی اندیشگانی نیز فرایند هر دو بند از نوع رابطه‌ای است. همان‌گونه که در جدول شماره ۶ می‌بینیم، فرایند بند موصول را از نوع رابطه‌ای مشخص‌کننده مفروض داشته‌ایم، زیرا در این بند مشخصه / مشخصه‌هایی به طبقه‌ای خاص (زنان) نسبت داده شده است؛ اما فرایند بند اول همانند مورد های پیشین، به دلیل آنکه یک شرکت‌کننده فرایند به وسیله شرکت‌کننده دیگر آن (در اینجا the women) شناخته می‌شود، از نوع رابطه‌ای شناسا است.

جدول ۶

It was always the women, and above....,					Who were the most bigoted adherents...		
su	Pre/F i	m.ad j	co	afterthought	sub	fi/ pre	co
Iden -	Pro:r el		identifi er		-tified		
					ca	Pro:re l	attribute

حال به ترجمه فارسی این جمله توجه می‌کنیم:

همواره زنان، به‌ویژه زنان جوان بودند که متعصب‌ترین هواداران «حزب»، قورت‌دهندگان شعارها، جاسوسان آماتور و فضول‌باشی، از آب درمی‌آمدند (اورول، ۱۳۶۱: ۲۴).

در ترجمه فارسی نیز «زنان» در جایگاه تأکید جمله قرار گرفته است و با توجه به اینکه «همواره» به‌عنوان یک افزوده پیوندی، نسبت به سازه مورد تأکید، جایگاهی مانند همتای انگلیسی خود دارد، به‌نظر می‌رسد که تقابل جمله انگلیسی را در جمله فارسی نیز می‌توان دید، اما در جمله فارسی پاره‌گفتاری که در جمله انگلیسی بیانگر اندیشه پستی است و بین دو بند جمله واقع شده بین دو سازه بند اول قرار گرفته است. به عقیده نگارنده چنانچه این بند در جمله فارسی نیز مانند همتای انگلیسی آن بین دو بند قرار می‌گرفت، هم ساخت جمله فارسی به ساخت جمله انگلیسی نزدیک‌تر می‌شد و هم تقابل موجود در جمله آشکارتر می‌شد. همچنین اگر مترجم، پاره‌گفتار مورد بحث را به‌صورت «خصوصاً جوانانشان» یا «خصوصاً جوانان آن‌ها» ترجمه می‌کرد، هم به ساخت انگلیسی نزدیک‌تر بود و هم با توجه به رابطه‌ای که بین ضمیر موجود در این پاره‌گفتار و



مرجع آن به وجود می‌آید، بر انسجام متن افزوده می‌شد:

همواره زنان بودند، خصوصاً جوانانشان که متعصب‌ترین هواداران «حزب»، قورت‌دهندگان شعارها، جاسوسان آماتور و فضول‌باشی، از آب درمی‌آمدند.

نکته دیگری که درباره ترجمه فارسی می‌توان بدان اشاره کرد این است که فرایند رابطه-ای بند موصول در جمله انگلیسی were به «از آب درمی‌آمدند» ترجمه شده است. در نگاه نخست ممکن است با توجه به معنای واژگانی این فعل فارسی که دلالت بر به وجود آمدن تغییری در چیزی دارد، تصور شود که این فرایند از نوع مادی است. حتی ممکن است، این بار با توجه به نوعی معنای استعاری نهفته در این فعل، تصور شود که این فعل از نوع وجودی است. اما از یکسو، با توجه به اینکه اگر این فعل را بازتاب‌دهنده هریک از این دو فرایند تصور کنیم باید شرکت‌کننده‌های آن‌ها (کنشگر و کنش‌پذیر درباره فرایند مادی و موجود درباره فرایند وجودی) نیز در بند موجود باشند که نیستند و از سوی دیگر با توجه به اینکه این فعل بین دو شرکت‌کننده بند (زنان)^۷ و متعصب‌ترین هواداران حزب، قورت‌دهندگان شعارها، جاسوسان آماتور و فضول‌باشی) ارتباط برقرار کرده است و می‌توان آن را با فرایند رابطه‌ای مانند «بودند» جایگزین کرد، پس با اطمینان آن را فرآیندی رابطه‌ای معرفی کنیم. البته با توجه به بار استعاری و اصطلاحی که فعل «از آب در آمدن» فارسی نسبت به فعل ربطی were انگلیسی دارد، خواه، ناخواه جمله فارسی معانی دیگری را نیز به خواننده انتقال می‌دهد.

در جمله زیر نیز که از همان کتاب و مترجم انتخاب شده است، یک پاره‌گفتار بیانگر اندیشه پستی وجود دارد:

It was, he now realized, because of this other incident that he had suddenly decided to come home and begin the diary today (Orwell, 1949: 12).

اکنون می‌فهمید که برای این حادثه دیگر بود که به ناگاه بر آن شده بود به خانه بیاید و همین امروز به نوشتن یادداشت‌هایش بپردازد (همان: ۲۳).

همان گونه که در بررسی جمله‌های پیشین دیدیم، در بندهای مرکب می‌توان بند اول را به عنوان آغازگر کل بند در نظر گرفت. بر پایه چنین تحلیلی، در جمله انگلیسی اخیر بخشی که با خط کج مشخص شده است، آغازگر کل بند مرکب است. همان‌گونه که می‌بینیم این بخش،

خود در بردارندهٔ بند دیگری است که بیانگر اندیشهٔ پسین است؛ *he now realized*. در ترجمهٔ فارسی، این بخش به ابتدای جمله منتقل شده است و به آغازگر بند مرکب فارسی تبدیل شده است. همان‌گونه پیشتر نیز اشاره کردیم، چنانچه مترجم پاره‌گفتار بیانگر اندیشهٔ پسینی را نیز در جملهٔ فارسی، در جایگاهی مشابه جملهٔ انگلیسی بیاورد، هم ساخت صوری جملهٔ فارسی به همتای انگلیسی خود نزدیک‌تر خواهد بود و هم ساخت اطلاعی آن. همچنین در ترجمهٔ فارسی «همین امروز»، در بند آخر، به جایگاه آغازگر بند پیشاینده سازی شده است که در این مورد نیز چنانچه مترجم آن را پس از کنش‌پذیر بند قرار می‌داد، در انتقال ساخت صوری و اطلاعی بند انگلیسی موفق‌تر بود. ترجمهٔ پیشنهادی نگارنده، جمله زیر است:

به دلیل این حادثه دیگر بود، الان می‌فهمید که به ناگاه بر آن شده بود به خانه بیاید و نوشتن یادداشت‌هایش را همین امروز آغاز کند.

حال به جمله زیر که از کتاب *Animal Farm* با ترجمهٔ همایون نوراحمر برگزیده شده است، توجه کنید:

It is about this that I wish to speak to you (Orwell, 1954: 3).

جدول ۷

It	is	about this	that I	wish	to speak to you
su	Fi/pre	adjunct	su	Fi/pre	pre adjunct
Iden	Pro:	Identifier	-tified		
-	rela			senser	Pro: mental phenomenon

حال به ترجمهٔ فارسی جملهٔ مورد بحث توسط نوراحمر توجه کنید:

دربارهٔ همین مطلب است که می‌خواهم برایتان صحبت کنم (نوراحمر، ۱۳۶۸: ۱۲).

در جملهٔ فارسی، همتای سازه‌ای که در جایگاه کانونی جملهٔ انگلیسی قرار داشته است در جایگاه کانونی و آغازگر جمله قرار دارد. اما در سطح فرانش میان فردی محمول بند سوم زماندار شده است و فاعل و عنصر زماندار آن و بنابراین مقولهٔ وجه آن مشخص شده است. زماندار شدن محمول در سطح فرانش میان فردی باعث شده است که در سطح فرانش اندیشگانی، بخش فعلی پدیدهٔ بند دوم جملهٔ انگلیسی، در جملهٔ فارسی به‌عنوان فرآیندی از نوع

کلامی در بند ظاهر شود. در جمله بالا پدیده فرایند ذهنی بند دوم (صحبت کردن برای شما) را باید در بند سوم جست‌وجو کنیم. از آنجا که جمله اخیر نسبت به جمله‌های بررسی شده پیشین ساده‌تر و کوتاه‌تر است، راحت‌تر می‌توانیم آن را به همتای بی‌نشانش بازنویسی کنیم. این کار به بهترین صورت به ما نشان می‌دهد که ساخت آغازگر اسنادی شده تا چه اندازه در بیان معنای تقابلی کارآمد است:

I wish to speak to you about this.

می‌خواهم درباره این مطلب برایتان صحبت کنم.

چنانچه به جمله انگلیسی زیر و ترجمه فارسی آن توجه کنید، متوجه می‌شوید که یک بار دیگر ترجمه فارسی برخلاف جمله انگلیسی، یک ساخت آغازگر اسنادی شده نیست:

It was the type that seemed to flourish best under the dominion of the Party (Oewell, 1949: 53).

این سنخ آدم‌ها گویی در پرتو فرمانروایی «حزب» نسل‌شان زیادت‌ر می‌شد (اورول، ۱۳۶۱:

۶۲).

در فرایند ترجمه پاره‌گفتار اخیر نیز معنای تقابلی و تأکیدی موجود در جمله انگلیسی از دست رفته است و ساخت اطلاعی جمله دگرگون شده است. به سخن دیگر، جمله انگلیسی دارای یک ساخت اطلاعی نشاندار است و اطلاع کهنه آن با اطلاع تقابلی همراهی می‌شود؛ اما به دلیل اینکه ساخت جمله فارسی، برخلاف همتای انگلیسی‌اش، بی‌نشان است، ساخت اطلاعی آن نیز بی‌نشان است و اطلاع نو آن در پایان و پس از اطلاع کهنه (بدون هرگونه معنای تقابلی) آمده است. ممکن است گفته شود که اطلاع نو جمله انگلیسی موردنظر ما (زیادت‌ر شدن نسل این سنخ آدم‌ها) در سراسر جمله پخش شده است، در این صورت نیز باز هم ساخت اطلاعی جمله فارسی نسبت به همتای انگلیسی‌اش تغییر کرده است. مترجم می‌توانست با استفاده از یک ساخت آغازگر اسنادی شده معنای جمله انگلیسی و ساخت اطلاعی آن را بهتر انتقال دهد:

این سنخ آدم‌ها بودند که به‌نظر می‌رسید در نتیجه حاکمیت «حزب»، نسل‌شان از بقیه

بیشتر می‌شد.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به پرسش‌های پژوهش و نتایج حاصل از بررسی داده‌ها، می‌توان گفت در بیشتر موارد، در فرایند ترجمه ساخت آغازگرهای اسنادی‌شده، یک یا چندلایه معنایی پاره‌گفتار یا ساخت اطلاعی آن دست‌خوش تغییر شده است. بنابراین در پاسخ به پرسش نخست پژوهش می‌توان گفت که در همه لایه‌های معنایی یک ساخت آغازگر اسنادی‌شده در فرایند ترجمه از انگلیسی به فارسی ممکن است تحولاتی به‌وجود آید. همچنین در بسیاری از موارد به دلیل تبدیل یک ساخت آغازگر اسنادی‌شده به ساختی بی‌نشان، معنای تقابلی یا تأکیدی موردنظر نویسنده متن زبان مبدأ در فرایند ترجمه به‌کلی از دست رفته است.

همچنین در ارتباط با پرسش نخست پژوهش، داده‌های پژوهش نشان می‌دهند که عدم توجه به حفظ ساختار بند مرکب متن اصلی در متن ترجمه‌شده و تبدیل آن به بندهای خردتر، در بسیاری از موارد موجب برهم خوردن لایه‌های معنایی بند مرکب شده است و با افزوده شدن برخی عناصر به بند «وجه‌نمایی» کلی آن دگرگون شده است که بیانگر نظر گوینده/نویسنده درباره گزاره مطرح‌شده در بند است. بنابراین، به‌نظر می‌رسد که مترجم به‌طور خاص، باید در ترجمه عناصری مانند can و may که وجه‌نما هستند، با احتیاط و دقت عمل کند، زیرا چنین عناصری ارزشیابی گوینده/نویسنده را درباره گزاره‌های مطرح‌شده در متن بیان می‌کنند. همچنین عدم توجه به مشخصه‌های معنایی مؤلفه‌های مختلف فرایندهای فرانشس اندیشگانی، در فرایند ترجمه، در مواردی ممکن است موجب افزوده شدن یک لایه معنای استعاری به بند یا از دست رفتن آن در فرایند ترجمه شود.

در ارتباط با پرسش دوم پژوهش نیز می‌توان گفت افزون بر امکان ترجمه یک ساخت آغازگر اسنادی‌شده به ساخت همتای آن در زبان فارسی، با بهره‌گیری از عناصری مانند «همین» و «دقیقاً» می‌توان معنای تقابلی موردنظر نویسنده متن اصلی را به‌خوبی به زبان فارسی انتقال داد. این نکته نیز قابل توجه است که در زبان فارسی، به دلیل قرار گرفتن سازه مورد تأکید در آغاز بند، به‌نظر می‌رسد که این سازه بیش از زبان انگلیسی در کانون توجه و تأکید قرار می‌گیرد.



۶. پی‌نوشت‌ها

1. Semantic Changes and Information Structure of Predicated Themes in the Process of Translation from English into Persian; Based on Haliday's Systemic Functional Grammar
بخش عمده این مقاله برگرفته از رساله دکتری زبان‌شناسی نگارنده در دانشگاه تربیت مدرس است.
2. propositional meaning
3. predicated theme
4. cleft structures
5. focus position
6. background
۷. این مفهوم و دیگر مفاهیمی که از دستور نقش‌گرای هالیدی نیاز داریم در بخش معرفی و مرور چارچوب نظری پژوهش معرفی خواهد شد.
۸. برای نمونه به‌طور خاص ر.ک. کالود، ۲۰۰۷؛ کالینز، ۱۹۹۱ و کیزو، ۲۰۰۵.
9. known fact
10. non- negotiability
11. Role and Reference Grammar
12. equitive structures
13. marked thematic structures
14. the sound and the fury
15. ideational/ experiential
16. interpersonal
17. textual
18. material
19. relational
20. mental
21. behavioral
22. verbal
23. existential
24. sensor
25. phenomenon
26. attribute
27. carrier
28. attributive clauses
29. identified
30. identifier
31. identifying clauses
32. behaver
33. sayer
34. existent
35. mood
36. finite operator

37. residue
 38. predicator
 39. complement
 40. adjunct
 41. modality
 42. theme
 43. rhyme
 44. informational units
 45. subject- predicate
 46. De l'ordre des mots dans les langues anciennes comparées aux langues modernes
 ۴۷. نک. شواب و وینکلر، ۲۰۰۷؛ ایشیهارا، ۲۰۰۷ و لمبرخت، ۱۹۹۴.
48. sentence grammar
 49. information focus
 50. WH- relatives
 51. dual function
 52. interrogative mood
 53. discontinuous
 54. post- modifier
 55. afterthought
 56. usuality
۵۷. باید توجه داشته باشیم که در بند موصول، این ضمیر موصول «که» است که نقش این شرکت‌کننده را برعهده دارد.

۷. منابع فارسی

- احمدخانی، محمدرضا (۱۳۷۹). *بررسی عبارتهای اسنادی شده و شبه‌اسنادی شده در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- امینی، رضا (۱۳۸۹). *بررسی تحولات معنایی و ساخت اطلاعی ساخت‌های نشاندار در فرایند ترجمه از انگلیسی به فارسی*. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- اورول، جورج (۱۳۶۱). ۱۹۸۴. ترجمه صالح حسینی. تهران: نیلوفر.
- ----- (۱۳۶۸). *قلعه حیوانات*. ترجمه همایون نوراحمر. تهران: پیشرو.
- بلومفیلد، لئونارد (۱۳۷۹). *زبان*. ترجمه علی محمد حق‌شناس. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۰). *منطق اکتشافات علمی*. ترجمه احمد آرام. تهران: علمی و فرهنگی.

- روبینز، آر. اچ. (۱۳۷۰). *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*. ترجمه علی محمد حق‌شناس. تهران: مرکز.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۶). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست ۲. تهران: سمت.
- سایپر، ادوارد (۱۳۷۶). *زبان: درآمدهای بر مطالعه سخن گفتن*. ترجمه علی محمد حق‌شناس. تهران: سروش.
- صیامی، توحید (۱۳۸۶). *رویکرد نشانه‌شناختی- اجتماعی به بررسی مسئله برابری در ترجمه ادبیات داستانی از انگلیسی به فارسی*. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- طیب، محمدتقی و مصطفی مصفاجرمی (۱۳۸۱). «سازماندهی آغازگر در متون داستانی و غیرداستانی قرآن کریم»، *مجله زبان و ادبیات*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. ش ۲۹ و ۳۰. صص ۱۷-۳۰.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۷). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیای کتاب.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۷۸). «واژگان هسته‌ای و غیرهسته‌ای در واژگان‌شناسی مقابله‌ای، تجزیه و تحلیل انتقادی گفتمان و ترجمه ادبی». به اهتمام علی خزائی‌فر. *نشریه ادبیات و زبان‌ها «نامه فرهنگستان علوم»*. ش ۱۷. صص ۳۲۲-۳۳۲.
- لطافتی، رویا؛ فاطمه حسن‌زاده و شیما معلمی (۱۳۹۰). «درک واقعیت فرهنگی متن در گذار از ترجمه». *مجله جستارهای زبانی (پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی سابق)*. د ۲. ش ۲. صص ۱۶۵-۱۸۳.
- Birner, Betty J. & Ward Gregory (1998). *Information Status and Noncanonical Word Order in English*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Bloomfield, L. (1933). *Language*. Chicago: University of Chicago Press.
- Calude, Andreea S. (2007). *Demonstrative Clefts in Spoken English*. A Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy in Linguistics. University of Auckland.
- Carter, R. (1987). "Lexis, style and newspaper reports". in Ghadesy, M. (ed.) *Registers of Written English*. London: Pinter Publisher.
- Casielles-Suarez, Eugenia (2005). *The Syntax- Information Structure Interface*:

Evidence from Spanish and English. New York & London: Routledge.

- Collins, Peter C. (1991). *Cleft and Pseudo-Cleft Constructions in English*. London: Routledge.
- Halliday, M.A.K. (1967) "Notes on Transitivity and Theme in English." *Journal of Linguistics* 3. Pp. 37-81.
- Halliday, M.A.K & Christian Matthiessen (2004). *An Introduction to Functional Grammar* (Third edition). London: Arnold. Creswell Cassandre (2005). *Syntactic Form and Discourse Function in Natural Language Generation*. New York & London: Routledge.
- Ishihara, Shinichiro (2007). *Interdisciplinary Studies on Information Structure: Working Papers of the SFB 632*. Vol. 8. Universitätsverlag Potsdam.
- Kalantari, Afsaneh (No Year). Assessment of Marked Thematic Structures in the Two Persian Translations of "The Sound and the Fury", in http://confbank.un.ac.ir/modules/conf_display/conferences/llt/cd2z.pdf. 23/1/2013, 3: 29.
- Kizu, Mika (2005). *Cleft Constructions in Japanese Syntax*. Houndmiles: Palgrave Macmillan.
- Lambrecht, Knud (1994). *Information Structure and Sentence Form*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McCarthy, M. (1990). *Vocabulary*. Oxford: Oxford University Press.
- Moezzi-pour, Farhad (2010). *Cleft Constructions in Persian: A Role and Reference Grammar Analysis*. A Thesis Submitted to Postgraduate Faculty of Linguistics of the Institute for Humanities and Cultural Studies in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Arts.
- Orwell, George (1949). *1984*. London: Secker and Warburg.
- ----- (1954). *Animal Farm*. London: Longman.
- Poper, Karl Raimond (1980). *The Logic of Scientific Discovery*. London: Hutchinson.
- Rahbarnia S. (1996), "A Contrastive Study of English and Persian Cleft



Structures”, in *Indian Journal of Applied Linguistics*. Vol. 22. No. 2. Pp. 19- 28.

- Radford, Andrew (2004). *Minimalist Syntax*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Robins, R. (1967). *A Short History of Linguistics*. Bloomington: Indiana University Press.
- Sapir, E. (1978). *Language*. Harcourt. Brace and World (Harvest ppbk.).
- Schwabe Kerstin and Winkler Susanne (2007). *On Information Structure, Meaning and Form*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Thompson, Geoff (2004). *Introducing Functional Grammar*. London: Arnold.
- Tytler, Alexander Fraser (1970). *Essay on the Principles of Translation*. London: Dent.
- Weil, H. (1879). *De l'ordre Des Mots Dans Les Langues Anciennes Comparées Aux Langues Modernes*. Paris: Joubert. Translated as *The Order of Words in the Ancient Languages Compared with that of the Modern Languages*. By Charles W. Super, Boston: Ginn & Co. (1887).

Translated Resources:

- Ahmad Khani, Mohammad Reza (2001). *The Cleft and Pseudo-Cleft Constructions in Standard Persian*. M.A. Thesis. Tarbiyat Modarres University [In Persian].
- Amini, Reza (2011), *Semantic Changes and Information Structure of Marked Structures in The Process of Translation From English into Persian*. Ph.D. Thesis. Tarbiyat Modares University [In Persian].
- Bloomfield, Leonard (2000). *Language*. Translated by Ali-Mohamad Haghshenas. Tehran: Markaze Nashre Daneshgahi [In Persian].
- Dabirmoghadam, Mohamad (2007). *Theoretical Linguistics: Emergence and Development of Generative Grammar*. Second Edition. Tehran: Samt Publication [In Persian].

Persian].

- George, Orwell (1982). *1984*. Translated by Saleh Hoseini. Tehran: Nilufar Publication [In Persian].
- ----- (1989). *Animal Farms*. Translated by Homayun Nurahmar. Tehran: Pishrow Publication [In Persian].
- Gholamalizade, Khosro (1998). *The Structure of Persian*. Tehran: Ehyaye Ketab Publication [In Persian].
- Letafati, Roya, Fateme Hassanzadeh & Shima Moallemi (2011). "The Perception of Cultural Reality in Translation". *Journal of Language Related Research (Former Comparative Language and Literature Research)*. Vol. 2. No. 2. Pp. 165-183 [In Persian].
- Popper, Karl Raimund, (1991). *Logic of Scientific Discovery*. Translated by Ahmad Aram. Tehran: Elmi- Farhangi Publication [In Persian]
- Robins, R.H. (1991). *A Short History of Linguistics*. Translated by Ali-Mohamad Haghshenas. Tehran: Markaz Publication [In Persian].
- Sapir, Edward (1997). *Language: An Introduction to the Study of Speech*. Translated by Ali- Mohamad Haghshenas. Tehran: Soroush Publication [In Persian].
- Tayyeb, Mohammad Taghi (2003). *Thematic Organization in the Holy Quran: Narrative vs. Non- Narrative*. Quarterly of the Faculty of Literature and Humanities of Esfahan University. Vol. 29 & 30 [In Persian].
- Tohid, Siami (2007). *A Sociosemiotic Approach to the Study of Equivalence in the Translation of Prose Fiction from English into Persian*. Ph.D. Thesis. Tarbiyat Modares University [In Persian].
- Yarmohamadi, Lotfollh (1999). "Canonical and Non- canonical Words in Contrastive lexicology". *Critical Discourse analysis and Literary Translation*. Edited by Ali Khazayifar. Pp. 322- 332 [In Persian].